



ایرانیان قاف‌نشین؛ پژوهشی در اسناد نمایندگی ایران در ولادی قفقاز

(۱۳۱۵-۱۳۳۷ق/۱۸۹۷-۱۹۱۹م)

علی کالیراد*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۲۰۷ تا ۲۳۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۷/۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۱

علمی-پژوهشی

چکیده

شهر ولادی قفقاز که طی فرآیند استیلای روسیه تزاری بر منطقه قفقاز در اواخر قرن هجدهم میلادی بنیان نهاده شد، به تدریج به صورت یکی از اهداف مهاجرت، از داخل و خارج امپراتوری روسیه درآمد. این شهر، به ویژه از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، یکی از مقاصد مهاجرت دائمی و موقت ایرانیان در قلمرو روسیه بود. با افزایش جمعیت ایرانیان در ولادی قفقاز و مناطق پیرامون آن، نمایندگی کنسولی ایران در ۱۳۱۵ق/۱۸۹۷م، در آنجا تأسیس شد. مقاله حاضر کوشیده است تا برپایه اسناد به‌جامانده از نمایندگی ایران در ولادی قفقاز، موجود در آرشیو وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، تصویری کلی از حضور و فعالیت کارگزاران دولتی و مهاجران ایرانی مقیم این شهر، از زمان تأسیس نمایندگی دولت ایران در ولادی قفقاز تا فروپاشی امپراتوری تزاری و وقوع جنگ‌های داخلی در روسیه ارائه کند. این اسناد، منبع ارزشمندی برای آگاهی از ابعاد مختلف حیات ایرانیان مقیم ولادی قفقاز و چالش‌های پیش روی کارگزاران نمایندگی است. نمایندگی دولت ایران به‌واسطه اقداماتش در ایجاد و حفظ مسجد شیعیان (ایرانیان)، مدرسه نورو و انجمن همت، نقشی مهم در ایجاد همبستگی میان اعضای جامعه ایرانی شهر داشت و در مقاطع و موقعیت‌های مختلف به صیانت از حقوق اتباع ایران پرداخت. در عین حال، عدم توازن در روابط ایران و روسیه، خصومت‌ها و رقابت‌های شخصی و محلی میان اجزای مختلف وزارت خارجه و وجود بی‌نظمی‌ها و بی‌انضباطی‌های مالی، مانعی جدی در ارتقای عملکرد نمایندگی ایران در ولادی قفقاز بود.

واژه‌های کلیدی: ولادی قفقاز، قفقاز، نمایندگی ایران، مهاجران ایرانی، روسیه.

۱. مقدمه

اقامت شمار بسیاری از اتباع ایران در روسیه تزاری در نیمه دوم سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی و زمینه‌ها و پیامدهای اقتصادی و سیاسی-اجتماعی آن را پژوهشگرانی بررسی کرده‌اند (برای نمونه ن.ک: حکیمیان، ۱۳۷۴؛ خسروپناه، ۱۳۷۸؛ دهنوی ۱۳۸۳؛ شاکری، ۱۳۸۴ و Shukyurov, 2009). در این مهاجرت‌ها و رفت‌وآمدها، طیف گسترده‌ای از ایرانیان، از بازرگانان خوش‌نام تا کارگران گمنام، از پناهندگان سیاسی و عقیدتی تا ماجراجویان و گروه‌های تبه‌کار حضور داشتند؛ از معضل کودکان آواره ایرانی در قفقاز، که باندهای تکدی‌گری به روسیه می‌آوردند تا ناخرسندی ایرانیان مقیم مسکو از کژرفتاری‌های کولیان ایرانی در این شهر؛ از تشکیل انجمن‌ها، خیریه‌ها و مدرسه‌های ایرانی در شهرهای روسیه تا وضع فلاکت‌بار فعله‌گان ایرانی، جملگی از پیامدهای این مهاجرت‌ها بودند. در این بین، مطالعه اسناد به‌جامانده از نمایندگی ایران در شهر ولادی قفقاز، نمایانگر گوشه‌ای از ابعاد مختلف حیات ایرانیان مقیم روسیه و مسائل گریبان‌گیر کارگزاران وزارت خارجه حکومت قاجار در قلمرو تزارهاست؛ از خصومت‌ها و رقابت‌های شخصی و محفلی مابین کارگزاران و بی‌نظمی‌ها و بی‌انضباطی‌های مالی که گاه امور نمایندگی‌ها را تحت الشعاع قرار می‌داد و البته در فقدان دولتی مقتدر و قانونمند طبیعی می‌نمود، تا تلاش عده‌ای از کارگزاران برای صیانت از منافع ایران در برابر یک همسایه سلطه‌گر و در مقابل، اجحافات و ستم‌های عده‌ای دیگر نسبت به مهاجران ایرانی.

اگرچه درباره پیوندهای کهن ایرانیان و اوست‌ها و خویشاوندی‌های زبانی و قومی آنان آثاری به زبان فارسی تدوین شده است (برای نمونه ن.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۴۸؛ یکتایی، ۱۳۴۸؛ رضا، ۱۳۷۲)، درباره حضور مهاجران ایرانی در شهر ولادی قفقاز، مرکز کنونی جمهوری اوستیای شمالی و مناطق پیرامون آن، در دوره معاصر صرفاً اشارات پراکنده‌ای در منابع و پژوهش‌های ایرانی وجود دارد که یکی از اهداف مقاله حاضر شناسایی و گردآوری اهمّ این اشارات بوده است. پژوهشگرانی همچون ب. توآیوا (B. Tuayeva) و گ. کوسوف (G. Kusov) در مطالعاتشان درباره تاریخ ولادی قفقاز، به حضور و فعالیت مهاجران ایرانی در این شهر اشاره داشته‌اند (Tuayeva, 2008; Tuayeva, 2010 & Kusov, 1998). طی سال‌های اخیر، زالینا کانوکوا (Zalina Kanukova)، استاد دانشگاه دولتی اوستیای شمالی، در پژوهش‌های خود درباره تاریخ اجتماعی ولادی قفقاز، به موضوع مهاجران ایرانی نیز توجه کرده است. خوشبختانه به‌تازگی چکیده‌ای از مطالعات وی و پرتا توآیوا در قالب مقاله‌ای مؤجز و ارزشمند با نام «جامعه ایرانیان ولادی قفقاز: سازوکارهای پاسداشت هویت ملی در محیط

فرهنگی بیگانه» (Kanukova & Tuaeua, 2019) چاپ شده است که در جستار حاضر از آن نیز بهره برده‌ایم.

با ارتقای مناسبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران (ج.ا.ا) و فدراسیون روسیه طی سال‌های اخیر، زمینه برای گسترش روابط در سایر حوزه‌ها، از جمله همکاری‌های علمی و فرهنگی، بیش‌ازپیش فراهم شد که یکی از نتایج آن، برگزاری همایش بین‌المللی ایران و قفقاز شمالی: تاریخ و چشم‌اندازهای همکاری در آذر ۱۳۹۶ ش/دسامبر ۲۰۱۷ م. در دانشگاه دولتی اوستیای شمالی و پیرو آن، دومین همایش ایران و قفقاز شمالی در خرداد ۱۳۹۸ ش/ژوئن ۲۰۱۹ م در مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ج.ا.ا بود. نگارنده در چارچوب همین تعاملات علمی، بخت آن را یافت تا از اسناد موجود در آرشیو وزارت امور خارجه ایران بهره گیرد و با آثار پژوهشگران اوستیایی، به‌ویژه تحقیقات زالینا کانوکوا و همکارانش، درباره پیشینه حضور ایرانیان در ولادی قفقاز آشنا شود.^۱ مقاله حاضر کوشیده است تا با شناسایی و بررسی اسناد نمایندگی ایران در ولادی قفقاز، تصویری کلی از حضور و فعالیت کارگزاران دولتی و مهاجران ایرانی مقیم این شهر، از زمان تأسیس نمایندگی کنسولی دولت ایران در ولادی قفقاز در اواخر سده نوزدهم میلادی تا فروپاشی امپراتوری تزاری ارائه کند. با توجه به اتکای این پژوهش بر اسناد وزارت امور خارجه طبعاً فعالیت‌های نمایندگی و سرگذشت مأموران کنسولی دولت ایران در ولادی قفقاز در کانون توجه قرار گرفته است. نگارنده امیدوار است این مقاله راهگشای پژوهش‌های بعدی باشد که با بهره‌گیری گسترده‌تر و افزون‌تر از منابع فارسی و روسی، تصویر دقیق‌تری از ابعاد گوناگون حضور ایرانیان در ولادی قفقاز ارائه کنند.

۲. ایرانیان در ولادی قفقاز

روسیه تزاری در فرآیند پیشروی به سرحدات ایران و عثمانی در قفقاز در اواخر سده هجدهم میلادی، به واسطه امضای معاهده گیورگیفسک (Georgievsk) با هراکلیوس دوم، حاکم کارثلی-کاختی (گرجستان شرقی)، در ۱۸۷۳ م. جای پای در جنوب کوه‌های قفقاز یافت. روس‌ها برای نفوذ به گرجستان و همچنین درهم‌شکستن مقاومت اقوام (شمال) قفقاز مجموعه استحکاماتی بین مازدوک (Mozdok) و رشته‌کوه‌های قفقاز بزرگ (Greater Caucasus) ایجاد کردند. در بهار ۱۷۸۴ م، جنوبی‌ترین بخش این استحکامات در کرانه رود تَرک (Terek) بر سر راه گذرگاهی تاریخی، یعنی داریال («در آلان» به پارسی و «باب‌اللان» به تازی) برپا شد؛ این قلعه که «ولادی قفقاز» (Vladikavkaz)، به معنای فرمانروای قفقاز نام گرفت، قرار بود زمینه‌ساز سیادت روس‌ها بر منطقه شود (Jersild, 2002: 13; Kerceva,)

166: 2017). پس از گذشت نزدیک به هشتاد سال، در ۱۸۶۰م، ولادی قفقاز عنوان شهر یافت و سه سال بعد، مرکز اَبلاست تِرک (Terskoy oblasti)، شامل مناطقی از شمال قفقاز شد (Betoyeva & Biryukova, 1991: 981-982). اَبلاست^۲ تِرک را می‌توان نقطه اتصال جنوب روسیه، قفقاز، ایران و آناتولی قلمداد کرد.^۳ ولادی قفقاز در نیمه دوم سده نوزدهم، شاهد ایجاد مؤسسات و مراکز آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و صنعتی بود و ارتباط آن با سایر بخش‌های امپراتوری با احداث راه‌ها و ایجاد خطوط مخابراتی گسترش یافت. در ۱۸۷۵م، خط آهن روسیه از راستوف به ولادی قفقاز رسید و از این طریق، اتصال این شهر به مناطق داخلی روسیه تسهیل شد (Ibid: 982-985).

فرصت‌ها و ظرفیت‌های شکل‌گرفته در ولادی قفقاز، این شهر را به یکی از اهداف مهاجرت، از داخل و خارج امپراتوری روسیه بدل کرد (Kanukova & Tuaeva, 2019: 575)؛ شهر ولادی قفقاز، به‌ویژه از دهه ۱۸۷۰ میلادی به بعد، به یکی از مقاصد مهاجرت دائمی و موقت ایرانیان در قلمرو روسیه بدل شود. اغلب این ایرانیان به‌عنوان کارگر، کفاش، نانوا، دلاک، سلمانی، تاجر خرده‌پا و بعضاً صاحب کارگاه‌های آجرپزی و فروشگاه‌های بزرگ در ولادی قفقاز سکنا می‌گزیدند (Ibid: 579). ناصرالدین‌شاه قاجار در مسیر سفر دوم خود به اروپا، به هنگام دیدار از ولادی قفقاز در مه ۱۸۷۸ به حضور چشمگیر رعیت و تجار ایران در این شهر اشاره کرد که در مراسم استقبال از او حضور داشتند.^۴ به نوشته ناصرالدین‌شاه «این شهر تازه بنا شده است، یعنی ۲۵ سال است که شهریت به هم رسانده، کوچه‌های راست وسیع دارد؛ اما زمین کوچه‌ها گِل است. مدرسه نظامی معتبری دارند، بعضی عمارات خوب از بزرگان و غیره و دولتی هستند، باقی خانه‌های رعیت همه کپری است؛ مثل خانه‌های رعیتی مازندران...» (۱۳۷۹: ۸۸). همو در مسیر سومین سفر به اروپا، در مه ۱۸۸۹ درباره ولادی قفقاز نوشت: «از آن سالی که دوازده سال قبل از این است دیده بودم، آبادتر شده است؛ همه‌جا از کوچه‌ها گذشتیم؛ ایرانی، زیاد اینجا هستند؛ تجارت و کارگری می‌کنند» (۱۳۷۸: ۱۲۸). در مسیر بازگشت به ایران، شاه در سپتامبر همان سال دوباره از ولادی قفقاز گذشت و شرح مفصل‌تری از گشت و گذار خود در شهر نوشت. او ولادی قفقاز را شهری نوین‌یاد و با ماهیت نظامی قلمداد کرد که سکونتگاه گروه‌های قومی گوناگون شده بود.^۵ این شهر به‌سبب نزدیکی به دریا‌های مازندران و سیاه و اتصال با اروپا و جنوب قفقاز از طریق راه‌آهن، دارای مزیت تجاری بود و همین موجب جذب شمار زیادی از بازرگانان ایرانی شد (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۳: ۳۵)؛ البته ایرانیان ولادی قفقاز تنها به بازرگانان محدود نبودند. ناصرالدین‌شاه در گرمابه

شهر با یک دلاک دهخوارقانی روبه‌رو شد و به این بهانه نوشت: «مرد لوطی الواطی است. گفتم مرد که چه می‌کنی اینجا؟ گفت آمده‌ام اینجا کار می‌کنم. کلیتاً الواط و اراذل و اشخاصی که در تبریز هرزگی می‌کنند و آدم می‌کشند تمام از ترس این‌ا که مبدا آنها را بگیرند، فرار کرده می‌آیند اینجا و بی‌عاری می‌کنند» (همان: ۳۷).

مطابق با نخستین سرشماری عمومی امپراتوری تزاری در ۱۸۹۷م، شهر ولادی قفقاز ۴۳ هزار و ۷۴۰ نفر جمعیت داشت (Pervaya Vseobshchaya perepis' naseleniya Rossiyskoy imperii 1897 g. Terskaya oblast', 1905: 1). براساس داده‌های این سرشماری، بیشترین اتباع بیگانه مقیم ابلاتس ترک، ایرانیان (۱۹۴۷ نفر) بودند که ۸۶۰ نفر آنها، شامل ۶۸۵ مرد و ۱۷۵ زن، در شهر ولادی قفقاز حضور داشتند (Ibid: 55).

جدول ۱. جمعیت اتباع ایرانی در ابلاتس ترک براساس سرشماری ۱۸۹۷م (Source: Pervaya Vseobshchaya perepis' naseleniya Rossiyskoy imperii 1897 g. Terskaya oblast', 1905: 55)

نام شهر	مرد	زن
ولادی قفقاز	۶۸۵	۱۷۵
گروزنی	۱۷۱	۱۱۱
گیورگیفسک	۳۳۳	۳
پیاتی گورسک	۴۰	۱

جدول ۲. جمعیت مسلمانان ولادی قفقاز براساس سرشماری ۱۸۹۷م (Source: Ibid: 57)

محل	مرد	زن
شهر ولادی قفقاز	۱۷۳۸	۵۳۰
بخش (okrug) ولادی قفقاز (بدون احتساب مرکز بخش)	۹۹۹۲	۹۵۲۰

از داده‌های جالب توجه در این سرشماری، شمار گویشوران زبان‌های مختلف در ابلاتس ترک، از جمله در ولادی قفقاز است. در این سرشماری، زبان فارسی (Persidskiy) در کنار زبان‌های یونانی، ارمنی، گُردی و اوستی، ذیل خانواده زبان‌های هندواروپایی دسته‌بندی و شمار گویشوران آن در بخش ولادی قفقاز مجموعاً ۸۲۲ نفر (شامل ۶۴۷ مرد و ۱۷۵ زن) اعلام شد که تقریباً همه آنها، به استثنای سه مرد و یک زن، در شهر ساکن بودند (Ibid: 58). با توجه به اینکه براساس اسناد موجود، اغلب مهاجران ایرانی منطقه قفقاز و از جمله ولادی قفقاز، از اهالی ایالت آذربایجان بودند،^۷ اظهار به اینکه فارسی زبان مادری آنهاست، جالب توجه می‌نماید.

۳. نمایندگی ولادی قفقاز: از تأسیس تا انقلاب مشروطه ایران

براساس اسناد آرشیو سیاست خارجی روسیه تزاری،^۸ ویس کنسولگری ایران در ولادی قفقاز در ۱۸۹۷ مستقر و یحیی‌خان به مقام ویس‌کنسول ایران در ولادی قفقاز و پتروفسک (ماخاچ‌قلعه) منصوب شد که حوزه کنسولی او سراسر داغستان را نیز دربرمی‌گرفت.^۹ از جمله اقدامات یحیی‌خان در ولادی قفقاز، تلاش برای تثبیت مالکیت ایرانیان بر تنها مسجد متعلق به اقلیت شیعه شهر بود. پیشینهٔ احداث مسجد ایرانیان (شیعیان) در ولادی قفقاز به اوایل دههٔ ۱۸۷۰ بازمی‌گشت.^{۱۰} یحیی‌خان در نامه‌ای به سرگئی تالسٹوف (Sergey Yevlampiyevich Tolstov)، فرماندار (Nachal'nik) وقت ابلاست تَرک، یادآور شد: «به‌طوری‌که مسبوق هستید، قریب به سی‌سال قبل، اتباع دولت علیهٔ ایران مقیم ولادی قفقاز که مسلمان و بر مذهب شیعه‌اند، از عالی‌جناب گراف لوریس‌ملیکوف^{۱۱}، ناچالنیک تَرک و جناب لیدف، شهردار ولادی قفقاز، درخواست کردند که به ایشان اجازه داده شود با هزینهٔ خود زمینی بخرند و در آن مسجدی بسازند تا پروردگار را به زبان خود (rodnom yazyke) عبادت کنند» (Kanukova & Khubulova, 2006: 45). در ۱۸۷۹م، ایرانیان ولادی قفقاز حتی خواستار اجازهٔ تأسیس مدرسه‌ای در کنار بنای مسجد در خیابان اسمیکالفسکا یا (Smekalovskaya) شدند که پس از دو سال مورد موافقت شورای شهر قرار گرفت؛ اما تا سال‌ها بعد جنبهٔ عملی نیافت (Kanukova, 2006: gl4_p1.php).

در اواخر سدهٔ نوزدهم، میان ایرانیان و اتباع شیعه‌مذهب دولت روسیه که اغلب از جنوب قفقاز (مناطق شروان، اران، ایروان و تفلیس) به ولادی قفقاز مهاجرت کرده بودند، بر سر نحوهٔ ادارهٔ مسجد و تعیین پیش‌نماز اختلاف درگرفت. ناصرالدین‌شاه ضمن بازدید خود از ولادی قفقاز در سپتامبر ۱۸۸۹ از آخوند ملامحمدحسین خوبی به‌عنوان کسی که از نه سال پیش عهده‌دار امور شرعی شیعیان تبعهٔ ایران و روسیه شده بود، نام برد (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۳: ۳۹). شایان ذکر است روس‌ها که شیعیان را با عنوان کلی «ایرانی» (Pers) می‌شناختند، برای تفکیک اتباع شیعهٔ خود از اتباع ایران، آنها را «ایرانیان تبعهٔ روس» (Russko-poddannyye persy) می‌خواندند (Kanukova, 2006: gl1_p2.php). در مارس ۱۹۰۱ حکومت ابلاست تَرک برای پایان‌دادن به اختلافات ایرانیان و شیعیان قفقازی مقیم ولادی قفقاز، جلسه‌ای با حضور نمایندگان دوطرف (۱۴۸ تبعهٔ ایران و ۵۸ تبعهٔ روسیه) برگزار کرد که نتیجهٔ آن، انتخاب یک تبعهٔ روسیه، اصالتاً از اهالی گنجه، به نام حاج‌ملاسماعیل حسن‌زاده (حسن‌اوغلی) به امامت مسجد بود. این انتخاب با واکنش منفی ایرانیان روبه‌رو شد و آنها حتی از فرماندار تَرک درخواست کردند اجازهٔ ساخت مسجدی

مجزا به آنها داده شود که البته مورد پذیرش قرار نگرفت (Kanukova & Tuaeua, 2019: 580-581). جامعه ایرانیان شهر، به‌عنوان بنیان‌گذار، حامی مالی و گرداننده مسجد، انتخاب پیش‌نماز را حق خود می‌دانست و باتوجه به غلبه شمار مهاجران ایرانی بر شیعیان تبعه روسیه در ولادی قفقاز و در نتیجه کثرت حضور ایرانیان در مسجد، بر انتخاب یک پیش‌نماز مسلط به زبان فارسی تأکید داشت (Kerceva, 2017: 188& Ibid). اختلاف ایرانیان و شیعیان قفقازی بر سر مسجد تا سال‌ها بعد ادامه یافت.^{۱۲}

در صفر ۱۳۱۹/ژوئن ۱۹۰۱ وزارت خارجه ایران با درخواست یحیی خان برای استفاده از نشان درجه سوم آنا (Order of St. Anna) موافقت کرد (از وزارت خارجه به ولادی قفقاز، ۱۳۱۹: ک ۶، پ ۱، ش ۲۸)؛ اما بهره‌مندی او از نشان اعطایی دولت روسیه چندان به‌درازا نکشید؛ زیرا یحیی خان در جمادی‌الثانی/سپتامبر همان سال از دنیارفت (تلگراف از تفلیس به وزارت خارجه، ۱۳۱۹: ک ۶، پ ۱، ش ۷؛ عریضه همسر یحیی خان به وزیر خارجه، ۱۳۱۹: ک ۶، پ ۱، ش ۶).^{۱۳} در پی مرگ یحیی خان، فرزند سی‌ساله او به‌نام محمدحسین بیگ که پیش‌تر نایب کنسول بود، در صدد جانشینی پدر برآمد. به‌رغم نامه‌نگاری‌ها و پیگیری‌های خانواده یحیی خان و موفقیت اولیه آنها در جلب نظر وزارت خارجه برای انشاء حکم به نام محمدحسین بیگ (اداره روس به همسر یحیی خان، ۱۳۲۸: ک ۱۲، پ ۷، ش ۵۱)، سفیر وقت ایران در پترزبورگ، میرزا احسن خان پیرنیا (مشیرالدوله) و ژنرال کنسول ایران در تفلیس، میرزا جهانگیرخان (ناظم‌الملک) که نظر مساعدی به محمدحسین بیگ نداشتند، داوودخان را به مأموریت ولادی قفقاز گماردند (تلگراف از پترزبورگ به وزیر خارجه، ۱۳۱۹: ک ۶، پ ۱، ش ۲۴). داوودخان در سال ۱۲۹۴ق/۱۸۷۷م در خانواده‌ای ارمنی در شهر تفلیس زاده شد و در ۱۳۱۱ق/۱۸۹۳م به استخدام وزارت خارجه ایران درآمد. وی پیش از اعزام به ولادی قفقاز، وابسته سفارت ایران در پترزبورگ (۱۳۱۱-۱۳۱۵ق/۱۸۹۳-۱۸۹۷م)، نایب کنسول باکو (۱۳۱۵-۱۳۱۶ق/۱۸۹۷-۱۸۹۸م) و رئیس دیوان محاکمات^{۱۴} ژنرال کنسولگری تفلیس (۱۳۱۸-۱۳۱۹ق/۱۹۰۰-۱۹۰۱م) بود (موجانی و سخائی، ۱۳۹۱: ۹۸۴).

سپس وزارت خارجه به ژنرال کنسولگری تفلیس توصیه کرد تا مسئولیتی به محمدحسین بیگ سپرده شود؛ اما بنا به گزارش ژنرال کنسولگری تفلیس، مشارالیه به چیزی کمتر از صدور حکم مأموریت ولادی قفقاز یا دست‌کم یکی از ویس کنسولگری‌های دولت ایران در قفقاز راضی نمی‌شد و تهدید می‌کرد که در غیر این صورت در مأموریت داوودخان کارشکنی خواهد کرد (از تفلیس به وزارت خارجه، ۱۳۱۹: ک ۶، پ ۱، ش ۲۰). به‌واقع، کارشکنی در مأموریت داوودخان توسط خانواده کنسول پیشین از همان بدو امر آغاز شده بود؛ محمدحسین بیگ و برادر ناتنی او، میرزا جعفر حسین بکوف که خود را به ترتیب

ویس‌کنسول ایران در لنکران و نایب اول ژنرال کنسولگری ایران در تفلیس معرفی می‌کردند، می‌کوشیدند مسئولان محلی و ایرانیان شهر را علیه نماینده جدید تحریک کنند. زمانی که میرزاجعفر از بازجویی و بازداشت چندساعته یکی از اتباع ایران توسط داوودخان در جریان رسیدگی کنسول به یک دعوای مالی آگاه شد،^{۱۵} فرصت را مغتنم شمرده، فرد مزبور را به شکایت از داوودخان در محاکم روس برانگیخت (از تفلیس به وزارت خارجه، س ۱۳۱۹، ک ۶، پ ۱، ش ۱۷). با وخیم‌شدن اوضاع و ورود مقامات روس به ماجرا، گروهی از ایرانیان ولادی قفقاز با تنظیم طوماری خواستار اقدام دولت ایران در فراخواندن فرزندان کنسول پیشین و محاکمه آنها شدند. در این نامه ادعا شده بود که محمدحسین و جعفر فرزندان شخصی به نام ملامحمدحسن تبریزی بوده‌اند و در دوره مأموریت یحیی‌خان نیز مسبب مشکلات بسیاری برای ایرانیان ولادی قفقاز شده‌اند (عریضه اتباع دولت علیه مقیمین ولادی قفقاز، ۱۳۲۰: ک ۸، پ ۱۲، ش ۲۶). موضع سرسختانه ژنرال کنسولگری تفلیس در قبال محمدحسین بیگ، او را چنان از به‌دست آوردن مسئولیت در قفقاز نومید ساخت که وی از وزیر خارجه وقت، میرزانصرالله‌خان نائینی (مشیرالدوله)، تقاضای عزیمت به مرکز کرد (از محمدحسین بیگ) به وزیر خارجه، ۱۳۲۰: ک ۸، پ ۱۲، ش ۲۸). سرانجام داوودخان و محمدحسین بیگ از در مصالحه درآمدند؛ داوودخان زمام امور را به‌دست گرفت و محمدحسین بیگ در نمایندگی به‌کارگماشته شد. در جمادی‌الثانی ۱۳۲۰/سپتامبر ۱۹۰۲ به‌مناسبت حضور مظفردالدین‌شاه در قفقاز (طی سفر دوم شاه به اروپا) و اعطای نشان و لقب به کارگزاران وزارت خارجه، داوودخان لقب «نصرت‌الوزاره» دریافت کرد (ژنرال کنسولگری ایران در تفلیس، ۱۳۲۰: ک ۸، پ ۱۱، ش ۱۷). مأموریت نخست نصرت‌الوزاره در ولادی قفقاز تا ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م به‌دراز کشید. در دوره مأموریت او، کنسولگری، در کنار مسجد ایرانیان و همچنین مدرسه نورو، به نمادهای حضور سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران در ولادی قفقاز بدل شدند. برگزاری اعیاد و مناسبت‌های مذهبی و ملی در کنسولگری، مسجد و مدرسه، فرصتی برای ایجاد همبستگی میان اعضای جامعه ایرانی شهر و یادآوری ریشه‌های هویتی آنان بود؛ چنان‌که جشن نورو ۱۲۸۲ش (۱۹۰۳م) در مسجد ایرانیان و نمایندگی برپا شد و داوودخان به این مناسبت در سخنرانی خود از اسطوره جمشید پیشدادی و پیشنه باستانی جشن نورو یاد کرد (Kanukova & Tuaevea, 2019: 582-583).

یکی از مهم‌ترین اقدامات نصرت‌الوزاره در دوره نخست مأموریتش، بنیان‌گذاری مدرسه نورو در ولادی قفقاز در ۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م بود؛^{۱۶} با موافقت ریاست مدارس آبلاست ترک، نمایندگی ایران در ولادی قفقاز، به‌منظور آموزش کودکان ایرانی «مدرسه مبارکه روسی

و ایرانی نوروژ» را تأسیس کرد. در ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ / ۱۱ ژوئن ۱۹۰۴ به مناسبت برگزاری امتحان دانش‌آموزان مدرسه نوروژ جشنی با حضور نزدیک به هزار نفر، شامل مقامات دولتی، بزرگان شهر و سرشناسان جامعه ایرانیان ولادی قفقاز، در تالار مدرسه گرجی‌های ولادی قفقاز برگزار شد که طی آن، دانش‌آموزان سرود ملی ایران، موسوم به «سلامتی/سلام شاه» را اجرا کردند (از ولادی قفقاز ابه تفلیس، ۱۳۲۲: ک ۷، پ ۶، ش ۵).

از جمله نکات برجسته در کارنامه نصرت‌الوزاره، تکاپوهای وی برای گسترش ارتباط و تعامل با مقامات حکومتی و متنفذان محلی بود. نتیجه این ارتباطات و تعاملات، ارتقاء شأن و اعتبار نمایندگی ایران نزد اهالی ولادی قفقاز بود؛ چنان‌که به مناسبت عید فطر ۲۹/۱۳۲۳ نوامبر ۱۹۰۵ قریب به صد نفر از بزرگان سنی‌مذهب ولادی قفقاز، اعم از اینگوش، چچن، کابارد (Kabardians)، اوسیت و نوغای (Nogais) و دیگر اقوام، به نمایندگی ایران آمدند و درباره لزوم وحدت شیعه و سنی و رفع اختلافات میان مسلمانان سخن گفتند (از ولادی قفقاز به پترزبورگ، ۱۳۲۳: ک ۷، پ ۳، ش ۶۴؛ سپهر، ۱۳۸۶: ۱۳۸۶/۲-۹۶۸-۹۶۹).

احتمالاً نصرت‌الوزاره به واسطه تبار ارمنی‌اش ارتباطاتی با جامعه ارمنیان ولادی قفقاز نیز داشت. در بحبوحه ناآرامی‌های سیاسی در امپراتوری تزاری (اواخر ذوالحجه ۱۳۲۲/فوریه-مارس ۱۹۰۵) شماری از مبارزان سیاسی ارمنی با نصرت‌الوزاره دیدار کردند و خواستار مساعدت او برای دریافت گذرنامه ایرانی برای پانصد نفر ارمنی و مسیحی غیرارمنی شدند که قصد فرار از روسیه و مهاجرت به ایران داشتند (تلگراف رمز از پترزبورگ به وزارت خارجه، ۱۳۲۳: ک ۶، پ ۱۸، ش ۲۹). دیری نگذشت آتش انقلاب در ایران نیز برافروخته شد.

۴. منافع ملی در گیرودار کشاکش‌های شخصی

از فعالیت‌های نمایندگی ایران در ولادی قفقاز طی سال‌های پرفراز و نشیب ۱۹۰۶-۱۹۰۸ م، آگاهی چندانی در آرشیو وزارت خارجه ایران یافت نشد؛ هر چند می‌دانیم که تأسیس انجمن خیریه ایرانیان ولادی قفقاز موسوم به «همت» به کوشش نصرت‌الوزاره در ۱۹۰۷ م بوده است (Kanukova & Tuaeua, 2019: 581-582).^{۱۷} در اوایل ۱۳۲۶ ق/ ۱۹۰۸ م، در پی انتشار خبر اعزام داوودخان به مأموریت باکو، گروهی از ایرانیان ولادی قفقاز با ارسال تلگراف‌های متعدد به وزارت خارجه، ضمن برشمردن خدمات و دستاوردهای وی، خواستار تمدید مأموریت نصرت‌الوزاره در ولادی قفقاز شدند و به همین سبب وزارت خارجه از اعزام وی به باکو صرف‌نظر کرد (برای نمونه ن.ک: از ایرانیان ولادی قفقاز به وزیر خارجه، ۱۳۲۶: ک ۱۲، پ ۲۰، ش ۶ و از وزارت خارجه به ولادی قفقاز، ۱۳۲۶: ک ۱۲، پ ۲۰، ش ۷)؛ اما درست چند ماه بعد و در پی به‌توپ‌بسته شدن مجلس شورای ملی (۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶) شمار

زیادی از ایرانیان ولادی قفقاز در اعتراض به رخدادهای کشورشان، در رمضان ۱۳۲۶/اکتبر ۱۹۰۸ به عمارت نمایندگی وارد شدند و اعلام کردند که تا زمان بازگشایی مجلس و اعاده حکومت مشروطه، نصرت‌الوزاره نمی‌تواند مدعی نمایندگی از طرف ملت ایران در خارج از کشور باشد. معترضان همچنین عواید مالی نمایندگی را ضبط کردند (از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، ۱۳۲۶: ک ۱۲، پ ۲۰، ش ۱). گویا نصرت‌الوزاره سرانجام موفق به مهار این بحران شد (از پترزبورگ به وزارت خارجه، ۱۳۲۶: ک ۱۲، پ ۲۰، ش ۱۴).

در اوایل ۱۳۲۷ق/ ۱۹۰۹م، هم‌زمان با ارتقای رتبه ویس کنسولگری ولادی قفقاز به کنسولگری، سفارت ایران در پترزبورگ و وزارت خارجه تصمیم به اعزام مأمور جدیدی به ولادی قفقاز گرفتند. اگرچه میرزاغفارخان فریدالسلطنه، کنسول وقت ایران در باتومی، نامزد مأموریت ولادی قفقاز شد، اما این جابه‌جایی به تعویق افتاد (تلگراف از پترزبورگ به وزارت خارجه، ۱۳۲۷: ک ۱۲، پ ۹، ش ۳؛ از وزارت خارجه به پترزبورگ، ۱۳۲۷: ک ۱۲، پ ۵، ش ۹). در همین سال، به‌منظور رسیدگی به اوضاع مالی نمایندگی‌های ایران در قفقاز، به‌ویژه در زمینه صدور تذکره، مسیو دوت، از مستشاران بلژیکی اداره گمرک ایران، به منطقه اعزام شد (رضاپور، ۱۳۹۲: ۹۰). وی پس از بازدید از نمایندگی ولادی قفقاز، در تعداد اعضای این پست کنسولی و میزان مواجب آنها بازنگری کرد. نصرت‌الوزاره در واکنش به تصمیم مسیو دوت به پایان مأموریت محمدحسین بیگ پیش‌گفته در مقام نایب کنسول و اعزام او به دریند، در نامه‌ای به وزارت خارجه با اشاره به قراردادن حدود چهارده شهر و روستا در حوزه کنسولی ولادی قفقاز و در نتیجه حجم زیاد امور کنسولگری و همچنین شمار اندک ایرانیان مقیم دریند، خواستار بازگشت محمدحسین بیگ به ولادی قفقاز شد (از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، ۱۳۲۷: ک ۱۲، پ ۹، ش ۶). در پاسخ، وزارت خارجه در ذوالحجه ۱۳۲۷/دسامبر ۱۹۰۹ از پایان دوره مأموریت نصرت‌الوزاره و اعزام او به مأموریت ارزروم و انتصاب میرزامحمدرضاخان، نایب سفارت ایران در رُم، به‌عنوان کنسول ولادی قفقاز خبر داد (از وزارت خارجه به محمدرضاخان، ۱۳۲۷: ک ۱۲، پ ۹، ش ۱۰؛ از وزارت خارجه به پترزبورگ، ۱۳۲۷: ک ۱۲، پ ۹، ش ۱۱).

ورود محمدرضاخان به ولادی قفقاز در اواخر ذوالحجه ۱۳۲۷/دسامبر ۱۹۰۹ هم‌زمان با رویداد تلخی برای داوودخان بود؛ یک سال پیش‌تر، نصرت‌الوزاره با خاندان طوغانوف، از اعیان اوستیایی وصلت کرده بود. همسر او، آزا صفروفنا طوغانووا، فرزند صفرعلی اصلان‌گریووویچ طوغانف و خواهر ماهاریک (۱۸۸۱-۱۹۵۲)، نقاش معروف اوستیایی بود. در پی ابتلای آزا به بیماری سل، او را به مرکزی درمانی در تیروول اتریش فرستادند. در آستانه

ورود محمدرضاخان به ولادی قفقاز، نصرت‌الوزاره از وخامت حال همسرش آگاهی یافت و رهسپار اتریش شد؛ اما آزا، پیش از رسیدن داوودخان، در سن نوزده‌سالگی ازدنیارفت (از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، ۱۳۲۸: ک ۱۲، پ ۷، ش ۱۸). در ۱۳ محرم ۱۳۲۸/۲۵ ژانویه ۱۹۱۰ داوودخان به ولادی قفقاز بازگشت. در این زمان، او صاحب ارثیه‌ای به مبلغ حدود هشتاد هزار منات و چند قطعه زمین بود (از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۲۸: ک ۱۲، پ ۱۷، ش ۱۲).

محمدرضاخان یک‌ماه پس از ورود به ولادی قفقاز گزارشی موجز، ولی متضمن نکات متعدد از شرایط کنسولگری و اوضاع ولادی قفقاز تنظیم کرد. محورهای اصلی این گزارش عبارت بودند از: ۱. ضرورت عدم حضور نصرت‌الوزاره در ولادی قفقاز؛ ۲. مشکلات ناشی از دخالت مسیو دوت در امور نمایندگی؛ ۳. اهمیت سیاسی ولادی قفقاز و ساختار قومی منطقه؛ ۴. اهمیت تجاری ولادی قفقاز برای ایران؛ ۵. امکان افزایش درآمدهای نمایندگی از فروش گذرنامه.

محمدرضاخان به فراست دریافته بود که در صورت حضور نصرت‌الوزاره در ولادی قفقاز، آزادی عمل او محدود خواهد شد و از این رو بر لزوم فرستادن نصرت‌الوزاره به مأموریت جدید یا فراخواندن او به تهران تأکید کرد (همان). وی با اشاره به دو گروه قومی اصلی ولادی قفقاز و مناطق پیرامون، یعنی اوست‌ها و اینگوش‌ها، از جنگاوری، دلاوری و سرسختی آنها در برابر سلطه روسیه سخن گفت^{۱۸} و شمارشان را نزدیک به دویست هزار تن برآورد کرد. به زعم محمدرضاخان، دولت ایران به واسطه بی‌تجربگی و غفلت کارگزارانش نتوانسته بود از ظرفیت این دو طایفه مسلمان^{۱۹} قفقازی بهره گیرد و در عوض، دولت عثمانی طی سال‌های اخیر در پیشبرد زبان و ادبیات ترکی و مقاصد سیاسی‌اش در بین این اقوام موفق ظاهر شده بود. به باور محمدرضاخان، با توجه به قابلیت‌های رزمی این اقوام و ناتوانی دولت روسیه از سرکوب آنها، ایران در صورت اصلاح امور خود و تقویت بنیه دفاعی‌اش، می‌توانست از فواید بی‌شمار اقوام مزبور بهره‌مند شود (همان).

طبق این گزارش، مهم‌ترین اقلام صادراتی ایران به شمال قفقاز، فرش و خشکبار بود؛ هرچند با واردات خشکبار از ترکستان، فروش محصولات ایرانی با چالشی جدی روبه‌رو شده بود. خشکبار ترکستان اگرچه کیفیت پایین‌تری از خشکبار ایرانی داشت، بهتر فرآوری می‌شد و از این رو، در جلب مشتری موفق‌تر بود (همان).

مأموریت محمدرضاخان از همان آغاز با چالش‌هایی همراه بود. از نظر او اقدامات مسیو دوت در عزل و نصب کارکنان نمایندگی و کاهش و افزایش شمار آنان دخالت آشکار در کار کنسول بود؛ افزون‌براین، یک‌بار دیگر رفتارهای محمدحسین بیگ برای

کنسول جدید مشکل‌آفرین شد. به گزارش محمدرضاخان، محمدحسین بیگ در مدت کوتاه حضور خود در دربند، از طریق زدوبند با پلیس محلی و به بهانه اخذ وجه گذرنامه، به سرکیسه کردن اتباع ایرانی پرداخته بود: «فدوی تاکنون دزدی نکرده‌ام و نه می‌توانم بکنم؛ دولت مرا برای حفظ حقوق اتباع ایران و حمایت آنها فرستاده است...؛ بنابراین چاکر ابدأ نمی‌توانم تحمل کنم که در حوزه مأموریت فدوی، این قبیل اشخاص باشند که خون مردم را بمکند» (از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، ۱۳۲۸: ک ۱۲، پ ۷، ش ۱۸).

از دیگر مواردی که محمدرضاخان را برآشفته و خواستار پیگیری موضوع توسط وزارت خارجه، سفارت پترزبورگ و ژنرال کنسولگری تفلیس شد، عدم همکاری مأموران محلی با نمایندگی در زمینه احقاق حقوق مالی اتباع ایرانی، از جمله در دعاوی ناشی از ارث بود: «امور ما در قفقاز در نهایت بدی است؛ به هیچ وجه از عهده حفظ حقوق ملت و اتباع خود بر نمی‌یاییم... . عمال دولت روس اغلب به قدری بداخلاق و بی‌اطلاع هستند که حد ندارد؛ مثلاً تکالیف و حقوق مسلمة قونسول را انکار می‌کنند» (از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، ۱۳۲۸: ک ۱۲، پ ۷، ش ۱۰).

محمدرضاخان انتظار اقدامات عاجل توسط وزارت خارجه داشت؛ در حالی که نامه‌های وی گرفتار چرخه اداری وزارت خارجه بود، او از تأخیر در پاسخ به گزارش‌ها و رسیدگی به مشکلات، آشکارا ابراز ناخشنودی می‌کرد: «باید اعتراف کرد که این ترتیب خیلی قابل تأسف است و باعث تعطیلی و عدم پیشرفت کلیه امور می‌شود... از جنرال قونسولگری [تفلیس] حالیه که به کلی قطع امید شده است؛ در هر کار که تاکنون به آنجا رجوع شده، غیر از خرابی نتیجه نداده است؛ به طهران هم هرچه نوشته می‌شود جواب نمی‌رسد؛ پس تکلیف چیست؟!» (از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، ۱۳۲۸: ک ۱۲، پ ۷، ش ۱۶). اندکی پس از نگارش این نامه، محمدرضاخان عازم سرکشی به شهرهای حوزه کنسولی خود شد. او در نامه‌ای که به تاریخ ۶ ربیع‌الاول/ ۱۸ مارس از پتروفسک به تهران فرستاد، از درج عنوان «ویس کنسول» در روانامه‌اش (exequatur) اظهار شگفتی نمود و تهدید کرد که در صورت عدم پیگیری موضوع توسط وزارت خارجه و سفارت ایران در پترزبورگ و تنزل رتبه پست کنسولی ولادی قفقاز استعفا خواهد (از پتروفسک به وزارت خارجه، ۱۳۲۸: ک ۱۲، پ ۷، ش ۴۸).

در جریان سفر محمدرضاخان به دربند، یک تبعه ایران مدعی شد که وارث یک بازرگان ایرانی است که چند سال پیش در آستراخان از دنیا رفته بود. این فرد با ارائه رسیدی با امضای داوودخان نصرت‌الوزاره، نماینده وقت ایران در ولادی قفقاز، خواستار تأدیة بخشی

از اموال متوفا شد که به امانت نزد نصرت‌الوزاره بود. این فرصتی در اختیار محمدرضاخان گذاشت تا بی‌انضباطی مالی سلف خود را افشا کند. او از ژنرال کنسول وقت ایران در تفلیس، میرزامحمودخان (سردارهمایون)، خواست تا ماجرا را از نصرت‌الوزاره که حکم مأموریت ارزروم گرفته بود اما در تفلیس به‌سر می‌برد، جویا شود. در ادامه، محمدرضاخان شخصاً به تفلیس رفت و در آنجا بر پیگیری موضوع پای فشرد؛ اما با بی‌اعتنایی و تمسخر سردارهمایون روبه‌رو شد (از محمدرضاخان به وزارت خارجه، ۱۳۲۸: ک ۱۲، پ ۷، ش ۳۳).

اکنون نوبت سردارهمایون و نصرت‌الوزاره بود تا ابتکار عمل را به‌دست‌گیرند: در ۴ جمادی‌الاول/۱۴ مه، ژنرال کنسولگری تفلیس در تلگرافی به تهران از عزیمت محمدرضاخان به تفلیس و استعفای او خبر داد. براین‌اساس، پریشانی امور کنسولگری ولادی‌قفقاز آن اندازه بود که گروهی از ایرانیان آن سامان برای اعتراض راهی تفلیس شدند. راهکار پیشنهادی سردارهمایون برای مدیریت این اوضاع متشنج، اعزام نصرت‌الوزاره به ولادی‌قفقاز بود (تلگراف از تفلیس به وزارت خارجه، ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۷، ش ۲۹، ۱۹۱۰). از سوی دیگر، محمدرضاخان در تفلیس به انتظار کسب تکلیف از وزارت خارجه نشسته بود؛ وزارت خارجه‌ای که هم از شنیدن خبر اقدام محمدرضاخان در استعفا و ترک خودسرانه محل مأموریت و هم بابت تعلل داوودخان در نرفتن به ارزروم متعجب بود (از وزارت خارجه به مسیو دوت، ۱۳۲۸: ک ۱۲، پ ۷، ش ۲۴).

پس از انتظاری چهل‌روزه در تفلیس، محمدرضاخان ناامید و مستأصل، تصمیم به بازگشت به ولادی‌قفقاز گرفت (از محمدرضاخان به وزارت خارجه، ۱۳۲۸: ک ۱۲، پ ۷، ش ۴۱). آشکار بود که جایگاه او در مقام کنسول به‌شدت متزلزل شده است. ژنرال کنسولگری تفلیس با استناد به شکایت‌های تنی‌چند از اتباع ایرانی مقیم ولادی‌قفقاز، همچون محمود رسول‌زاده (رسول‌اف) کاشانی، خدمتکار سابق محمدرضاخان از سوء رفتار کنسول و همچنین عریضه انجمن خیریه ایرانیان ولادی‌قفقاز درباره رفتارهای موهن محمدرضاخان با اتباع ایرانی و کارشکنی در امور مدرسه نوروژ (از وزارت خارجه به ولادی‌قفقاز، ۱۳۲۸: ک ۱۲، پ ۷، ش ۴۳) خواستار رسیدگی وزارت خارجه به موضوع شد (از تفلیس به وزارت خارجه، ۱۳۲۸: ک ۱۲، پ ۷، ش ۵۷). در تابستان ۱۳۲۸/ق ۱۹۱۰م، سردارهمایون ابراهیم شعبانی (شعبان‌اف)، از مأموران وزارت خارجه در روسیه تزاری را به نیابت کنسولگری ولادی‌قفقاز منصوب کرد. گویا محمدرضاخان با استناد به اینکه حکم شعبانی را وزارت خارجه صادر نکرده است، نخست از پذیرش او سرباز زد (راپرت دایره پرسنلی، ۱۳۲۹: ک ۱۲، پ ۴، ش ۱۴)؛ اما نهایتاً مأموریت پتروفسک را به وی احاله داد (از ولادی‌قفقاز به وزارت خارجه،

۱۳۲۸: ک ۱۲، پ ۷، ش ۵۸. حضور محمدرضاخان در ولادی قفقاز دیری نپایید و او در همان تابستان محل مأموریت خود را ترک کرد (از مجلس شورای ملی به وزارت خارجه، ۱۳۲۸: ک ۱۲، پ ۱۷، ش ۴۵).

۵. فرصت‌های محتمل، تهدیدهای واقعی

آشکار بود که کشمکش بر سر ریاست نمایندگی ولادی قفقاز حاصل اختلافات شخصی و دسته‌بندی‌های داخلی وزارت خارجه است و به‌سادگی خاتمه نمی‌یابد. در رمضان ۱۳۲۸ / سپتامبر ۱۹۱۰ مقاله‌ای در روزنامه پلیس/ایران به قلم دبیر مخصوص^{۲۰} به‌چاپ رسید که ضمن پرداختن به اوضاع نمایندگی‌های وزارت خارجه در منطقه قفقاز، به عملکرد نصرت‌الوزاره در مقام کنسول ولادی قفقاز انتقاد نمود. در ادامه، روزنامه مجلس نامه‌ای از طرف انجمن خیریه ایرانیان ولادی قفقاز دریافت کرد: «یقیناً از این اقدامات جناب دبیر مخصوص واضح و مبرهن می‌شود که در تغییر محل مأموریت نصرت‌الوزاره خواسته‌اند که مشارالیه را از اداره خودشان و از مستخدم‌بودن در قفقازیه، بلکه در کل خاک روسیه، دور و خارج نمایند...» (روزنامه مجلس، ۹ ذوالقعدة ۱۳۲۸: ۴).

اگرچه امضاکنندگان در پایان نامه خواستار اعزام مجدد نصرت‌الوزاره به ولادی قفقاز شدند، سرانجام ابراهیم شعبانی پیش‌گفته سرپرستی و سپس ویس کنسولگری نمایندگی ولادی قفقاز را برعهده‌گرفت (از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، ۱۳۲۹: ک ۱۲، پ ۴، ش ۷).

شعبانی در گزارشی که در اواخر ذوالقعدة ۱۳۲۸/نوامبر ۱۹۱۰ به وزارت خارجه فرستاد، با اشاره به قرارداد داشتن دوازده شهر و شمار بسیاری روستا در حوزه مأموریت کنسولگری ولادی قفقاز، از ضرورت برخورد با فعالیت‌های عده‌ای که به نام نمایندگی و به بهانه صدور تذکره از اتباع ایران مبالغ غیرقانونی دریافت می‌کنند، سخن گفت؛ چنان‌که وی برای این منظور، دست به تعدیل کارکنان نمایندگی زد (از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، ۱۳۲۸: ک ۱۲، پ ۷، ش ۶۰). شعبانی در دوره مأموریت خود کوشید به شیوه‌های گوناگون کارنامه‌ای پذیرفتنی از خود به وزارت خارجه ارائه دهد؛ تلاش یا ادعای تلاش برای ایجاد انضباط مالی در صدور تذکره، تهیه گزارش‌هایی از اوضاع سیاسی و امنیتی شمال قفقاز، و اصرار بر پیگیری حقوقی پرونده کارگران مقتول ایرانی شرکت کشتیرانی قفقاز و مرکوری (Caucasus and Mercury Company) در آستراخان در اواخر ۱۳۲۹ق/۱۹۱۰م توسط کنسولگری ولادی قفقاز از آن جمله‌اند. شاید نگرانی شعبانی از موقعیت متزلزلش در دستگاه وزارت خارجه، او را به چنین تکاپوهایی وامی‌داشت. طبق نظر اداره پرسنل وزارت خانه «به‌طوری‌که اجمالاً از دوسییه میرزا ابراهیم خان مستفاد می‌شود، غالباً در هر

نقطه‌ای مأموریت، رؤسا و اتباع از او شکایت داشته‌اند؛ مسیو دوت هم در مسئله حساب تمبر و تذکره راپرت‌های متعدده دایر بر شکایت از او به وزارت خارجه داده است» (دائرة پرسنل وزارت خارجه، ۱۳۲۹: ک ۱۲، پ ۴، ش ۱۴)؛ پس چندان جای شگفتی نبود که نامه سرگشاده‌ای از طرف ایرانیان ساکن ولادی قفقاز و اعضای انجمن خیریه به منظور تشکر از وزیر خارجه برای انتصاب شعبانی تنظیم و برای روزنامه مجلس فرستاده شود: «از آن وقتی که آقای میرزاابراهیم‌خان به قونسولگری [ولادی] قفقاز نصب شده‌اند، ما بیچارگان بعضی علامات ملت‌پرستی را مشاهده کرده‌ایم که در قونسول‌های سابق از اینها دیده نشده بود [که] به غیر از مداخل به کار دیگری مشغول نمی‌شدند»؛ نهایتاً «خلاصه این تشکرنامه این است که بعضی مغرضین و خائنین ملت، پارتی‌بازی کرده بعضی حرف‌ها از قول وکلای انجمن خیریه و ملت معروض می‌دارند که این قونسول‌خانه به کار ملت نمی‌رسد؛ همگی دروغ و افتراست!» (روزنامه مجلس، ۲۷ ذوالحجه ۱۳۲۸: ۱).

در ۴ محرم ۱۳۳۰/۲۵ دسامبر ۱۹۱۱ ژنرال کنسولگری ایران در تفلیس، اخباری از باکو و ولادی قفقاز دریافت کرد که حاکی از استخدام گروهی از اینگوش‌ها توسط شاه مخلوع، محمدعلی‌میرزا، برای حمله به ایران بود (از تفلیس به وزارت خارجه، ۱۳۳۰: ک ۶۳، پ ۲، ش ۵). صادق‌خان، نایب کنسولگری ولادی قفقاز، در توضیح این ماجرا گزارش داد که «طایفه اینگوش عبارت از اهل تسنن و اهالی مخصوص ولادی قفقاز و اطراف اینجا هستند و یک نفر از آنها، زاعوربیک [= زائوربک] یوروف/بوروف [؟]، که سابقاً در عشق‌آباد صاحب‌منصب نظمیه بوده و فعلاً در ایران (گویا در خراسان) است، قریب یک هفته قبل مشارالیه به توسط کسان خود سیصدنفر اینگوش برای مساعدت محمدعلی‌میرزا خواسته و به هر یکی شصت منات ماهیانه وعده داده بود و بعضی از آنها حرکت کرده و قدری هم درصدد حرکت بودند...» (از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۳۰: ک ۶۳، پ ۱۲، ش ۱۳). به نوشته صادق‌خان، در پی مذاکره شعبانی با مقامات محلی، آنها دستورات لازم را برای توقف عزیمت اینگوش‌ها صادر کردند و از فرمانداری کل قفقاز نیز درخواست شد که تدابیر لازم را برای جلوگیری از عبور اینگوش‌ها به خاک ایران اتخاذ کند (همان). چند روز بعد، جراید روسیه از دستگیری نود اینگوش در باکو که عازم ایران بودند، خبر دادند (از تفلیس به وزارت خارجه، ۱۳۳۰: ک ۶۳، پ ۲، ش ۸)؛ هرچند، میرزااحسن‌خان ساعدالملک (ساعدالوزاره)، ژنرال کنسول ایران در تفلیس، در پس این رخدادها دست پنهان مقامات تزاری را می‌دید که درصدد ایجاد بی‌نظمی در ایران و تضعیف حکومت مشروطه بودند (از تفلیس به وزارت خارجه، ۱۳۳۰: ک ۶۳، پ ۲، ش ۵).

فارغ از نگرانی دربارهٔ همدستی اینگوش‌ها و شاه مخلوع، شعبانی می‌کوشید با ارسال گزارش‌هایی به تهران، از جمله دربارهٔ فعالیت‌های رهبران شورشی چچن، توجه وزارت خارجه را به برخی رخدادها و تحولات شمال قفقاز جلب کند. وی ضمن گزارش اخبار درگیری‌های سلیم‌خان (Zelimkhan Gushmazukayev/ Kharachoevsky) (۱۸۷۲-۱۹۱۳) با دولت تزاری، یادآور شد که «مقصود عمده از این راپورت این است که دولت روس، با آن رژیم و اقتدار نظامی خود، از جلوگیری یک نفر سلیم‌خان آلامانچی^{۲۱} عاجز است. وقتی که همین نوع اتفاقات به ایران فلک‌زده می‌رسد، آن وقت دولت روس به‌توسط نمایندگان خودش به دولت ایران پروتست‌های سخت و مهیب می‌نماید که دولت روس این نوع اتفاقات را نمی‌تواند متحمل بشود و جهت آن را از بی‌نظمی و انقلاب مملکت می‌بیند» (از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، ۱۳۲۹: ک ۱۲، پ ۴، ش ۳). او در گزارش دیگری، با ذکر خبر تبعید محمدگری حاج‌مطاع‌زاده، شیخ طایفهٔ چچن که علیه روس نوعی هیئت مذهبی موسوم به «ذکر» تشکیل داده بود، به کالوگا (Kaluga)، یعنی همان تبعیدگاه پیشین شیخ‌شامل، احتمال خیزش دوبارهٔ چچن‌ها را به رهبری سلیم‌خان و مریدان شیخ تبعیدی دور ندانست (از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، ۱۳۳۰: ک ۱۳، پ ۴، ش ۸). در اوایل بهار ۱۳۳۰ق/۱۹۱۲م، انوشیروان، نایب وقت کنسولگری ولادی قفقاز، گزارش مفصلی دربارهٔ شرایط اجتماعی اقوام شمال قفقاز و رویکرد حکومت تزاری دربارهٔ آنها، همراه با نقشهٔ استان ترک، برای وزارت خارجه فرستاد «تا خاطر اولیای آن وزارت جلیله کاملاً از اوضاع شمال قفقاز مسبوق و مستحضر گردد» (از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، ۱۳۳۰: ک ۱۳، پ ۴، ش ۵). کوشش‌های کنسولگری ولادی قفقاز در گردآوری داده‌ها و ارسال گزارش از اوضاع شمال قفقاز با استقبال وزارت خارجه روبه‌رو شد؛ اما این هم موجب تداوم مأموریت شعبانی در ولادی قفقاز نشد: شعبانی به مرکز فراخوانده شد و غفارخان فریدالسلطنه، گزینهٔ سفارت ایران در پترزبورگ برای تصدی نمایندگی ولادی قفقاز، در ۲۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۰/۱۳۱۳ مه ۱۹۱۲ به محل مأموریت جدید خود وارد شد (از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، ۱۳۳۰: ک ۱۳، پ ۴، ش ۱۱)؛ تغییری که به احتمال زیاد بی‌ارتباط با دسته‌بندی‌های درونی و تعدد مراکز تصمیم‌گیری در دستگاه وزارت خارجهٔ ایران نبود.

۶. آغاز یک پایان؛ جنگ و انقلاب

در پی انتشار شایعاتی در جراید قفقاز دربارهٔ هم‌پیمانی عثمانی و ایران علیه روسیهٔ تزاری، صدها تن در ۱۰ ذوالحجهٔ ۱۳۳۲/۱۳۰ اکتبر ۱۹۱۴ در ولادی قفقاز دست به راهپیمایی زدند و علیه عثمانی و ایران شعار دادند (از ولادی قفقاز به تفلیس، ۱۳۳۲: ک ۱۳، پ ۵، ش ۵۴).

در این زمان که ایران بین دول متخاصم گرفتار آمده بود، حفظ منافع دولت بی طرف ایران و صیانت از حقوق اتباع ایرانی مقیم روسیه حساس تر و بغرنج تر می نمود. اگرچه در ربیع الاول ۱۳۳۳/ژانویه ۱۹۱۵ وزارت خارجه از سفارت پترزبورگ خواست که برای معرفی ممتحن الملک، به عنوان ویس کنسول ایران در ولادی قفقاز و همچنین ارتقای مرتبه وی به کنسول اقدام کند، غفارخان در مقام خود باقی ماند (از پترزبورگ به تهران، ۱۳۳۲: ک ۱۳، پ ۱۹، ش ۳). حتی انتشار اخباری درباره احتمال انتصاب داوودخان نصرت‌الوزاره، کنسول وقت ایران در باکو، به ریاست نمایندگی ولادی قفقاز در اواخر ۱۳۳۳ق/ ۱۹۱۵م، با مخالفت روبه‌رو شد؛ چنان‌که ساعدالملک، ژنرال کنسول ایران در قفقاز، در نامه‌ای به وزیر خارجه وقت، با دستاویز قراردادان خاستگاه خانوادگی داوودخان و اشاره به تابعیت روسی برادرش، از ضرورت انتصاب فردی «محترم» و «ایرانی‌نژاد» به مأموریت مهم ولادی قفقاز سخن گفت (از تفلیس به تهران، ۱۳۳۳: ک ۱۳، پ ۱، ش ۷۰).

در صفر ۱۳۳۶/دسامبر ۱۹۱۷ غفارخان فریدالسلطنه در نامه‌ای به وزارت خارجه از گسترش اغتشاش و قتل و غارت در سراسر روسیه از جمله در ولادی قفقاز خبر داد که به قتل شماری از اتباع ایرانی مقیم ولادی قفقاز و چپاول حدود بیست باب مغازه ایرانیان منجر شد. در شرایطی که مقامات محلی از تأمین امنیت شهر عاجز مانده بودند، ایرانیان در کنسولگری ایران تجمع کردند و از نماینده دولت ایران خواستند که برای حفاظت از اتباع دولت علیه کاری کند. غفارخان مآوقع را به مرکز گزارش داد و تقاضای تعیین تکلیف کرد (از ولادی قفقاز به تهران، ۱۳۳۶: ک ۱۲، پ ۱۸، ش ۴). چندی بعد، در ربیع‌الثانی ۱۳۳۶/ژانویه ۱۹۱۸ غفارخان گزارش دیگری به تهران فرستاد که حاکی از وخیم‌تر شدن اوضاع در ولادی قفقاز بود:

«یک هفته است جماعت، دکان و بازار را بسته، هرساعت منتظر اغتشاش عظمی هستند. اموال تجار و کسبه را از یک طرف اینقوش‌ها و از طرف دیگر آستین‌ها] و قزاق‌ها غارت نموده، برده‌اند. حالا هم دو روز است یک پولک^{۲۲} قزاق به شهر وارد شده، روزها می‌روند خانه اتباع [ایرانی و] هرچه پول نقد و اسلحه و اسباب خانه به دست ایشان می‌رسد، می‌برند و می‌گویند چون شماها با اینقوش‌ها هم‌مذهب و طرفدار ایشان هستید، باید تمام شماها را به قتل رسانند... . اجزای حکومت دولت جدید فرار کرده، از شهر رفته‌اند؛ عجلتاً یک نفر مأمور رسمی در شهر نیست» (از ولادی قفقاز به تهران، ۱۳۳۶: ک ۱۲، پ ۲۴، ش ۶).

البته غفارخان ذکر نقش نمایندگی در حفظ جان و مال ایرانیان ولادی قفقاز و قدردانی آنها از اقدامات و جان‌فشانی‌های خود را هم از قلم نینداخت! در این میان، آنچه بیش از هر چیز برای مسئولان وزارت خارجه در تهران جالب‌توجه می‌نمود، ارسال

این گزارش‌ها توسط فریدالسلطنه بود؛ زیرا اندکی پیش‌تر، وزارت خارجه حکم مأموریت ولادی قفقاز را به نام فرخ‌خان زده بود و انتظار می‌رفت که اکنون او در این نمایندگی مستقر شده باشد؛ از این‌رو اداره روس وزارت خارجه در نامه‌ای به ژنرال کنسولگری تفلیس تصریح داشت که «معلوم نیست به چه جهت غفارخان بعد از تعیین فرخ‌خان در آنجا باقی است... هرگاه غفارخان از اجرای اوامر وزارت‌خانه در تحویل نمودن قونسولگری امتناع دارد، مشارالیه را توبیخ و به وسایل ممکنه او را از مداخله در امور قونسولگری بازدارید» (از وزارت خارجه به تفلیس، ۱۳۳۶: ک ۱۲، پ ۲۴، ش ۵). نفوذ و قدرت غفارخان باز هم بر منویات وزارت خارجه چیره شد و ریاست نمایندگی ولادی قفقاز برای او باقی ماند.

در گرماگرم جنگ‌های داخلی روسیه، در بهار ۱۳۳۷ق/۱۹۱۹م، وزارت خارجه از اقدام غیرقانونی فریدالسلطنه در صدور گذرنامه ایرانی برای فراریان از جنگ آگاه شد. وزارت خارجه، بیمناک از مخاطرات امنیتی این اقدام، خصوصاً ورود عناصر بلشویک به ایران، به دوائر ذی‌ربط در سرحدات روسیه هشدار داد که درباره دارندگان گذرنامه‌های ایرانی صادره از ولادی قفقاز با امضای فریدالسلطنه دقت و احتیاط کامل مبذول دارند (از وزارت خارجه به تفلیس، ۱۳۳۷: ک ۱۳، پ ۳۱، ش ۱-۲). وزارت خارجه که دیگر مصمم به برکناری غفارخان و سامان دادن به امور نمایندگی ولادی قفقاز شده بود، چاره کار را در انتصاب داوودخان نصرت‌الوزاره دید. دومین دوره مأموریت نصرت‌الوزاره در ولادی قفقاز در شوال ۱۳۳۷/ژوئیه ۱۹۱۹ در شرایطی کاملاً متفاوت با مأموریت نخست آغاز شد و به شکلی غیرمنتظره در شوال ۱۳۳۸/ژوئیه ۱۹۲۰ به پایان رسید. این برهه کوتاه ولی پرفرازونشیب دست‌مایه جستاری دیگر است.

۷. نتیجه

بی‌گمان ارزیابی کارنامه نمایندگی ایران در ولادی قفقاز، از زمان تأسیس در ۱۸۹۷ تا ۱۹۱۹م، بدون توجه به سازوکارها، مناسبات و شرایط دستگاه دیپلماسی و اساساً شیوه حکمرانی عهد قاجار از یک‌سو و نوع مناسبات ایران و روسیه تزاری از سوی دیگر، کامل نخواهد بود؛ هرچند قابلیت‌ها و ویژگی‌های شخصی رؤسای نمایندگی، نقشی کلیدی در نحوه تعامل با مقامات محلی و جامعه ایرانیان ولادی قفقاز داشت. شکل‌گیری نهادهای مسجد و مدرسه فرصتی مغتنم برای تداوم همبستگی میان اعضای جامعه ایرانی شهر و یادآوری نمادین ریشه‌های مشترک فراهم آورد. شایان ذکر است که در سال‌های پس از استقرار اتحاد جماهیر شوروی، یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی جامعه ایرانیان ولادی قفقاز، همانا سرنوشت مسجد شیعیان و مدرسه نورو بود. اعمال محدودیت بر

فعالیت‌های مسجد، مدرسه و نمایندگی در دهه ۱۹۲۰ پیش‌درآمد حذف و ادغام جامعه ایرانیان ولادی قفقاز بود.

با فروپاشی نظام کمونیستی و تقویت حس ملی‌گرایی در اغلب سرزمین‌های شوروی سابق، پرداختن به سرنوشت جوامع دور از وطن (دیاسپورا) از دهه ۱۹۹۰م مورد توجه قرار گرفت، در حالی که هریک از دولت‌های تازه استقلال یافته به دنبال کشف رد و نشان خود در سرزمین‌های دور و نزدیک بودند، سرگذشت مهاجران ایرانی در روسیه تزاری تا حد زیادی مغفول ماند. در مقابل، درهم آمیختگی هویت‌های شیعی، ایرانی و آذربایجانی در منابع روسی، فرصتی برای جمهوری آذربایجان فراهم کرد تا حضور تاریخی ایرانیان را در مناطقی همچون اوستیای شمالی به سود خویش مصادره کند. با افزایش منازعات قومی و مذهبی و ظهور افراط‌گرایی مذهبی در منطقه قفقاز شمالی، بازخوانی تجربه تاریخی همزیستی میان گروه‌های گوناگون قومی و دینی حائز اهمیت می‌نمود. در این چارچوب بود که ایرانیان، به‌عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده شهر چندفرهنگی ولادی قفقاز، مورد توجه پژوهشگران اوستیایی قرار گرفتند. تداوم پژوهش‌های مشترک میان محققان ایرانی و اوستیایی و کنار هم قرار گرفتن منابع روسی و فارسی، می‌تواند ضمن روشن‌تر کردن سرگذشت و سرنوشت جامعه ایرانیان ولادی قفقاز، به الگویی برای همکاری در بازیابی تاریخ مشترک مردمان ایران و روسیه بدل شود.

پی‌نوشت

۱. از تمامی افرادی که در شکل‌گیری این همکاری علمی و انجام پژوهش حاضر دخیل بوده‌اند، تشکر می‌کنم؛ به‌ویژه از (به ترتیب حروف الفبا) کاوه بیات، مهدی حسینی تقی‌آباد، مرتضی دامن‌پاک جامی، مرتضی رضوانفر، محمدکاظم سجادیپور و کاظم شریف‌کاظمی سپاسگزارم.
۲. از واحدهای تقسیمات کشوری در امپراتوری روسیه.
۳. شهرهای مهم ابلاست ترک عبارت بودند از: ولادی قفقاز، گروزنی، پیاتی گورسک، گیورگیفسک، قیزلیار و مازدوک.
۴. جالب آنکه ناصرالدین‌شاه از آنها با تعبیر عامیانه «پاردم ساییده» (هفت خط و ناقلا) یاد کرد (۱۳۷۹: ۸۷-۸۸)؛ البته در متن چایی به‌صورت «ایرانی‌های بسیار دم‌ساییده» ضبط شده است.
۵. یکی از اشارات جالب و دقیق ناصرالدین‌شاه درباره مردمان ولادی قفقاز، مربوط به اوست‌هاست: «روس‌ها اسم اینها را اوسیطین گذارده‌اند؛ اما خودشان می‌گویند ایرانی هستیم» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۳: ۴۰).
۶. البته پژوهشگران اوستیایی، از جمله زالینا کانوکووا، با استناد به داده‌های موجود در دیگر منابع روسی، ارقام متفاوتی از جمعیت ایرانیان ولادی قفقاز ارائه داده‌اند. بررسی و مقایسه دقیق‌تر اسناد و گزارش‌های دولت تزاری در این مورد ضروری به‌نظر می‌رسد.
۷. از جمله پسوندهای اسامی ایرانیان ولادی قفقاز (مندرج در اسناد کنسولگری) می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تبریزی، خلخال، ممقانی، مراغه، اسکویی، خویی، خامنه و سلماسی.

8. *Arkhiv vneshney politiki Rossiyskoy imperii (AVPRI)*

۹. به نقل از L.9 & L. 33. Op.488. D. 3358. AVPRI. F. Persidskiy stol. آگاهی از این دو

سند و محتوای آنها را مرهون روسلان باریسوویچ آقاییف، پژوهشگر دانشگاه دولتی اوستیای شمالی هستیم.
۱۰. مرتضی رضوان فر شود با بررسی کتیبه سردر این مسجد، سال احداث آن را ۱۲۸۹ق (۱۸۷۲-۱۸۷۳م) ذکر کرده است. وی بخشی از متن این کتیبه را چنین قرائت کرده است: «چو ایرانی به همت در جهان از خلق ممتاز است/ به هر شهر و به هر کشور به کار خیر انباز است/ ز یمن همت ایرانیان در خطه قفقاز/ بنا شد مسجد این کاندلر علو با عرش همراز است...» (رضوان فر، ۱۳۹۸: مصاحبه). از ایشان بابت راهنمایی‌شان سپاسگزارم.

۱۱. کنت میخائیل لوریس‌ملیکوف (۱۸۲۴-۱۸۸۸)، سیاستمدار و فرمانده نظامی امپراتوری روسیه. او طی سال‌های ۱۸۶۵-۱۸۷۵ فرماندار ترک بود.

۱۲. برای نمونه‌ای از اختلافات مهاجران ایرانی و شیعیان تبعه روسیه بر سر چگونگی استفاده از مسجد ن.ک: «مکتوب از ولادی قفقاز»، ۴ صفر ۱۳۲۴: ۲. پس از استیلای کمونیست‌ها بر ولادی قفقاز، حکومت بلشویکی مسجد ایرانیان را در ۱۹۲۰م ضبط و محوطه آن را به پارک بازی کودکان بدل کرد. بعدها بنای مسجد به رصدخانه تغییر کاربری یافت. در پی فروپاشی اتحاد شوروی و احیای اماکن مذهبی، آخساربک گالازوف، رئیس جمهور وقت اوستیای شمالی، در ۱۹۹۴م فرمان واگذاری رصدخانه به انجمن فرهنگی «آذری» را صادر کرد؛ اما بنا به ملاحظات موجود و باوجود پیگیری‌های انجمن آذری و مفتی جمهوری اوستیای شمالی، این فرمان اجرایی نشد. در ۲۰۱۴م، مهدی سنایی، سفیر ایران در روسیه، در دیدار با تیموراز ماموروف، رئیس جمهور اوستیای شمالی، پیشنهاد بازسازی مسجد شیعیان را مطرح کرد. باوجود آنکه مقامات اوستیایی طی سال‌های اخیر اقدام به بازسازی بنای مسجد ایرانیان کرده‌اند، اما تاکنون (۲۰۱۹م) تصمیمی برای احیای این مسجد گرفته نشده است.

۱۳. در این نامه، همسر یحیی خان به سابقه سی‌ساله خدمت شوهرش در وزارت خارجه و مأموریت‌هایش در بغداد، تفلیس و ولادی قفقاز اشاره کرده است.

۱۴. دیوان محاکمات در وزارت خارجه مسئول رسیدگی به دعاوی اتباع ایران علیه اتباع بیگانه و بالعکس بود.

۱۵. طرفین این دعاوی مالی، حسن فرزند کربلایی محمود، از کسبه ایرانی شهر و ساکن محله الکساندروفسکی، و حاجی یوسف یعقوب‌اف بودند.

۱۶. درباره مدرسه نوروژ ن.ک: دهنوی، ۱۳۸۳: ۱۹۸-۲۰۷.

۱۷. البته تأسیس انجمن‌های خیریه ایرانی در قلمرو تزاری بی‌سابقه نبود؛ در ۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م انجمن خیریه ایرانیان در اودسا و در ۱۳۲۲ق/۱۹۰۴م انجمن خیریه ایرانیان در قفقاز تشکیل شده بودند (ن.ک: از مشیرالملک به وزارت خارجه، ۱۳۲۲: ک ۶، پ ۱۲، ش ۲).

۱۸. اظهارات و داوری‌های محمدرضاخان، به‌ویژه درباره اوست‌ها، خالی از اشکال نیست و بعضاً با شواهد تاریخی همخوانی ندارد.

۱۹. دین غالب اینگوش‌ها اسلام است، ولی اوست‌ها پیرو مسیحیت ارتدوکس، اسلام و آیین‌های باستانی خود هستند.

۲۰. احتمالاً منظور میرزا حسن خان، منشی وزارت خارجه، پسر میرزامهدی رئیس گیلانی بود که در ۱۳۱۶ق/۱۸۹۸م به «دبیر مخصوص» ملقب شد (سپهر، ۱۳۸۶: ۱/۲۳۳).

۲۱. غارتگر.

۲۲. پولک (polk) واژه روسی معادل هنگ.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن، درباره زبان آسی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- حکیمیان، حسن، «کارمزدی و مهاجرت»، ترجمه افسانه منفرد، تاریخ معاصر ایران: کتاب هفتم، تهران، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.
- خسروپناه، محمدحسین، «کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز: ۱۹۰۰-۱۹۲۰»، نگاه نو، ش ۴۳، ۳۱-۷۳، زمستان ۱۳۷۸.
- دهنوی، نظامعلی، ایرانیان مهاجر در قفقاز: فعالیت‌های فرهنگی در سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۳۱ م، تهران، مرکز اسناد وزارت خارجه، ۱۳۸۳.
- رضا، عنایت‌الله، «اوستیا»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۲، ۱، ۱۵۱-۱۶۲، تابستان ۱۳۷۲.
- رضاپور، عباس، «اسنادی از وضعیت ایرانیان در قفقاز و عملکرد نمایندگی‌های ایران طی سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۳ قمری»، تاریخ روابط خارجی، ش ۱۴، ۵، ۷۵-۱۰۰، بهار ۱۳۹۲.
- رضوان‌فر، مرتضی، مصاحبه شفاهی در دانشگاه تهران، ۱۳۹۸/۲/۱۱.
- ناصرالدین‌شاه، روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر دوم فرنگستان، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹.
- _____، روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان (کتاب اول)، به کوشش محمداسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸.
- _____، روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان (کتاب سوم)، به کوشش محمداسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۳.
- _____، روزنامه مجلس، ش ۴، ۲۸، ص ۱۴، ۹ ذوالقعدة ۱۳۲۸/۱۲ نوامبر ۱۹۱۰.
- _____، ش ۴، ۲۷، ص ۱، ۲۷ ذوالحجة ۱۳۲۸/۲۶ دسامبر ۱۹۱۰.
- سپهر، عبدالحسین خان (ملک‌المورخین)، مرآت‌الوقایع مظفری، به تصحیح عبدالحسین نوائی، جلد ۱ و ۲، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
- شاگری، خسرو، پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال‌دموکراسی در آن عهد، تهران، اختران، ۱۳۸۴.
- «مکتوب از ولادی قفقاز»، ضمیمه فارسی روزنامه ارشاد، ش ۱۲، ص ۲، ۴ صفر ۱۳۲۴/۱۷ مارت ۱۹۰۶.
- موجانی، علی و باقر سخائی، فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
- یکتایی، مجید، «یک طایفه آریایی به نام آسی‌ها یا ایرونی‌ها»، بررسی‌های تاریخی، ش ۲۰-۲۱، ۱۶۳-۱۷۰، خرداد-شهریور ۱۳۴۸.
- Betoyeva, M. D. & Biryukova, L. D., *Istoriya Vladikavkaza (1781-1990 gg.): Sbornik dokumentov i materialov*, Vladikavkaz, 1991.
- Jersild, Austin, *Orientalism and Empire: North Caucasus Mountain Peoples and the Georgian Frontier, 1845-1917*, Montreal: McGill-Queen's Press, 2002;
- Kanukova, Z.V., *Staryy Vladikavkaz. Istoriko-etnologicheskoye issledovaniye*, Vladikavkaz, 2006, available in <http://www.nocss.ru/projects/24/g14>.
- Kanukova, Z. V. & Khubulova, S. A., *Religiya v istorii i kul'ture polietnichnogo goroda*, Vladikavkaz, 2006.

- Kanukova, Zalina V., and Tuaeve, Berta V. "The Persian community in Vladikavkaz: preserving ethnic identity in an alien cultural environment." *RUDN Journal of Russian History*, vol. 18, no. 3: 560-588, August 2019.
- Kerceva, Galina, "Migratsionnyye protsessy v g. Vladikavkaze v 1861-1917 gg.", in *Armenia, Caucaso e Asia Centrale: Ricerche 2017*, Venezia, 2017.
- Kusov, G.I., *Vstrechi so starym Vladikavkazom*, Vladikavkaz, Alaniya Publ., 1998.
- Pervaya Vseobshchaya perepis' naseleniya Rossiyskoy imperii 1897 g. Terskaya oblast'*, Terskaya oblast', 1905.
- Shukurov, Kerim, "Migratsiya naseleniya mezhdru Rossiiyey i Iranom v XIX - nachale XX vekov (politiko-pravovyye voprosy)", *Kavkaz & globalizatsiya*, 2009, T. 3. Vyp. 2-3: 210-219.
- Tuayeva, B.V., *Goroda Severnogo Kavkaza: obshchestvenno-kul'turnaya sreda vo vtoroy polovine XIX - nachale XX vv. Seriya "Pervaya monografiya"*, Vladikavkaz, SOIGSI Publ., 2008.
- _____, *Lokal'naya istoriya: osobennosti kul'turnoy i obshchestvennoy zhizni gorodov Severnogo Kavkaza vo vtoroy polovine XIX - pervoy trety XX vekov*, Vladikavkaz, SOIGSI Publ., 2010.

اسناد چاپ‌نشده

- از ایرانیان ولادی قفقاز به وزیر خارجه، س ۱۳۲۶، ک ۱۲، پ ۲۰، ش ۶، استادوخ، ۲۶ فوریه ۱۹۰۸.
- از پترزبورگ به تهران، س ۱۳۳۲، ک ۱۳، پ ۱۹، ش ۳، استادوخ، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳.
- از پترزبورگ به وزارت خارجه، س ۱۳۲۶، ک ۱۲، پ ۲۰، ش ۱۴، استادوخ، ۱۶ شوال ۱۳۲۶.
- از پتروفسک به وزارت خارجه، س ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۷، ش ۴۸، استادوخ، ۵ مارس ۱۹۱۰ روسی [بولیانی].
- از تفلیس به تهران، س ۱۳۳۳، ک ۱۳، پ ۱، ش ۷۰، استادوخ، ۱۱ ذوالحجه ۱۳۳۳.
- از تفلیس به وزارت خارجه، س ۱۳۱۹، ک ۶، پ ۱، ش ۲۰، استادوخ، ذوالقعدة ۱۳۱۹.
- از تفلیس به وزارت خارجه، س ۱۳۱۹، ک ۶، پ ۱، ش ۱۷، استادوخ، ۲ ذوالحجه ۱۳۱۹.
- از تفلیس به وزارت خارجه، س ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۷، ش ۵۷، استادوخ، بی‌تا.
- از تفلیس به وزارت خارجه، س ۱۳۳۰، ک ۶۳، پ ۲، ش ۵، استادوخ، ۴ محرم ۱۳۳۰.
- از تفلیس به وزارت خارجه، س ۱۳۳۰، ک ۶۳، پ ۲، ش ۸، استادوخ، ۸ محرم ۱۳۳۰.
- از مجلس شورای ملی به وزارت خارجه، س ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۱۷، ش ۴۵، استادوخ، ۷ سنبله ۱۲۸۹ ش.
- [از محمدحسین بیگ] به وزیر خارجه، س ۱۳۲۰، ک ۸، پ ۱۲، ش ۲۸، استادوخ، ۱۶ محرم ۱۳۲۰.
- از محمدرضاخان به وزارت خارجه، س ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۷، ش ۳۳، استادوخ، ۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۸.
- از محمدرضاخان به وزارت خارجه، س ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۷، ش ۴۱، استادوخ، ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸.
- از مشیرالملک به وزارت خارجه، س ۱۳۲۲، ک ۶، پ ۱۲، ش ۲، استادوخ، ۱۲ شعبان ۱۳۲۲.
- از وزارت خارجه به ولادی قفقاز، س ۱۳۱۹، ک ۶، پ ۱، ش ۲۸، آرشیو وزارت خارجه ج.ا.ایران (استادوخ)، ۱۶ صفر ۱۳۱۹.
- از وزارت خارجه به پترزبورگ، س ۱۳۲۷، ک ۱۲، پ ۵، ش ۹، استادوخ، ۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۷.
- از وزارت خارجه به پترزبورگ، س ۱۳۲۷، ک ۱۲، پ ۹، ش ۱۱، استادوخ، ۲ ذوالحجه ۱۳۲۷.
- از وزارت خارجه به تفلیس، س ۱۳۳۶، ک ۱۲، پ ۲۴، ش ۵، استادوخ، ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۳۶.
- از وزارت خارجه به تفلیس، س ۱۳۳۷، ک ۱۳، پ ۳۱، ش ۱-۲، استادوخ، ۱۱-۱۲ شعبان ۱۳۳۷.
- از وزارت خارجه به محمدرضاخان، س ۱۳۲۷، ک ۱۲، پ ۹، ش ۱۰، استادوخ، ۲ ذوالحجه ۱۳۲۷.

- از وزارت خارجه به مسیو دوت، س ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۷، ش ۲۴، استادوخ، ۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۸.
- از وزارت خارجه به ولادی قفقاز، س ۱۳۲۶، ک ۱۲، پ ۲۰، ش ۷، استادوخ، ۲۷ صفر ۱۳۲۶.
- از وزارت خارجه به ولادی قفقاز، س ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۷، ش ۴۳، استادوخ، ۷ شعبان ۱۳۲۸.
- از ولادی قفقاز به پترزبورگ، س ۱۳۲۳، ک ۷، پ ۳، ش ۶۴، استادوخ، ۱۹ شوال ۱۳۲۳.
- از ولادی قفقاز [به تفلیس]، س ۱۳۲۲، ک ۷، پ ۶، ش ۵، استادوخ، اول ربیع‌الثانی ۱۳۲۲.
- از ولادی قفقاز به تفلیس، س ۱۳۳۲، ک ۱۳، پ ۵، ش ۵۴، استادوخ، ۱۴ ذوالحجه ۱۳۳۲.
- از ولادی قفقاز به تهران، س ۱۳۳۶، ک ۱۲، پ ۱۸، ش ۴، استادوخ، ۲۰ قوس ۱۳۳۶.
- از ولادی قفقاز به تهران، س ۱۳۳۶، ک ۱۲، پ ۲۴، ش ۶، استادوخ، ۳۰ جدی ۱۳۳۶.
- از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۲۶، ک ۱۲، پ ۲۰، ش ۱، استادوخ، ۵ اکتبر ۱۹۰۸.
- از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۲۷، ک ۱۲، پ ۹، ش ۶، استادوخ، ۸ ذوالحجه ۱۳۲۷.
- از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۷، ش ۱۸، استادوخ، اول محرم ۱۳۲۸.
- از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۱۷، ش ۱۲، استادوخ، ۱۴ محرم ۱۳۲۸.
- از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۷، ش ۱۰، استادوخ، بی تا (ورود به کابینه وزارت خارجه: ۱۲ صفر ۱۳۲۸).
- از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۷، ش ۱۶، استادوخ، ۲۴ صفر ۱۳۲۸.
- از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۷، ش ۵۸، استادوخ، ۲۷ رجب ۱۳۲۸.
- از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۷، ش ۶۰، استادوخ، ۲۴ ذوالقعدة ۱۳۲۸.
- از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۲۹، ک ۱۲، پ ۴، ش ۳، استادوخ، ۶ شوال ۱۳۲۹.
- از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۲۹، ک ۱۲، پ ۴، ش ۷، استادوخ، ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹.
- از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۳۰، ک ۱۳، پ ۴، ش ۵، استادوخ، ربیع‌الثانی ۱۳۳۰.
- از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۳۰، ک ۱۳، پ ۴، ش ۸، استادوخ، ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۰.
- از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۳۰، ک ۱۳، پ ۴، ش ۱۱، استادوخ، ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۰.
- از ولادی قفقاز به وزارت خارجه، س ۱۳۳۰، ک ۶۳، پ ۱۲، ش ۱۳، استادوخ، ۴ محرم ۱۳۳۰.
- اداره روس به همسر یحیی خان، س ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۷، ش ۵۱، استادوخ، ۶ شعبان ۱۳۱۹.
- تلگراف از پترزبورگ به وزیر خارجه، س ۱۳۱۹، ک ۶، پ ۱، ش ۲۴، استادوخ، ۱۷ نوامبر ۱۹۰۱.
- تلگراف از پترزبورگ به وزارت خارجه، س ۱۳۲۷، ک ۱۲، پ ۹، ش ۳، استادوخ، ۲۳ مارس ۱۹۰۹.
- تلگراف از تفلیس به وزارت خارجه، س ۱۳۱۹، ک ۶، پ ۱، ش ۷، استادوخ، ۱۶ سپتامبر ۱۹۰۱.
- تلگراف از تفلیس به وزارت خارجه، س ۱۳۲۸، ک ۱۲، پ ۷، ش ۲۹، استادوخ، ۱۴ مه ۱۹۱۰.
- تلگراف رمز از پترزبورگ به وزارت خارجه، س ۱۳۲۳، ک ۶، پ ۱۸، ش ۲۹، استادوخ، ۲۸ ذوالحجه ۱۳۲۲.
- راپرت دایره پرسنلی، س ۱۳۲۹، ک ۱۲، پ ۴، ش ۱۴، استادوخ، ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۹.
- ژنرال کنسولگری ایران در تفلیس، س ۱۳۲۰، ک ۸، پ ۱۱، ش ۱۷، استادوخ، ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰.
- دائرة پرسنل وزارت خارجه، س ۱۳۲۹، ک ۱۲، پ ۴، ش ۱۴، استادوخ، ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۹.
- عریضه اتباع دولت علیه مقیمین ولادی قفقاز، س ۱۳۲۰، ک ۸، پ ۱۲، ش ۲۶، استادوخ، ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۰.
- عریضه همسر یحیی خان به وزیر خارجه، س ۱۳۱۹، ک ۶، پ ۱، ش ۶، استادوخ، ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۱۹.



تصویر ۳. نمای بیرونی نمایندگی ایران در ولادی قفقاز



تصویر ۴. بقایای نمایندگی ایران؛ تصویر از مرتضی رضوانفر (بهار ۱۳۹۷ش)



تصویر ۵. داوودخان نصرت‌الوزاره (آرشیو شخصی میخائیل تکاچنکو)